



صلاحیت محاکم

منطبق با دوره‌ی توجیهی کارآموزان مرکز وکلای قوه قضائیه ۹۹

مدرس: دکتر محمد عنبری

نگارش: فاطمه لطفی

تایپ و تنظیم: علی پورآرین

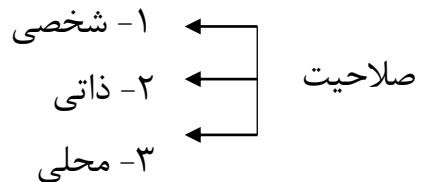
پژوهشگاههای مرکز وکلای قوه قضائیه

@vokalaye_markazevokala

فصل یک: تدریس کارگاه محاکم حقوقی

یکی از مبانی مهم و کاربردی در دعاوی بحث صلاحیت است، اگر فردی قصد تعقیب یا طرح دعوا یا دادخواست یا شکایت کیفری را داشته باشد، باید به قواعد پیرامون صلاحیت توجه داشته باشد تا بتواند مسیر دادرسی را به نحو صحیح طی کند و احقاق حق خود را انجام دهد.

صلاحیت به معنای شایستگی و سزاوار بودن است از نظر مفهوم لغوی و معنایی، اما از لحاظ مفهوم حقوقی صلاحیت ناظر به اختیار و شایستگی یک مامور در راستای انجام اموری که صلاحیتش را دارد می‌باشد مانند صلاحیت محاکم یا به فرض مثال یک مامور رسمی در بحث تنظیم اسناد رسمی.



۱- صلاحیت شخصی: در رابطه با شخص قاضی و فرد رسیدگی کننده به پرونده که شامل دادرس یا قاضی و ... می‌باشد، صلاحیت شخص در حقیقت به معنای موارد رد دادرسی است مانند قربت نسبی یا سببی فی ما بین قاضی، متهمان، یا وکلا ... چه ایراد از طرفین باشد و چه خود قاضی احراز کند باید از رسیدگی امتناع و پرونده را جهت تعیین شعبه و مرجع صالح به نزد ریاست محاکم یا معاون دادستان یا دادستان در امور کیفری و حقوقی ارسال کند.

۲- صلاحیت ذاتی: جهت احراض صلاحیت ذاتی ۳ نوع فاکتور را برخی دکترین مشخص کرده اند.

- ۱- صنف
- ۲- نوع
- ۳- درجه

۱- صنف: دعوا در چه مرجعی باید مطرح شود



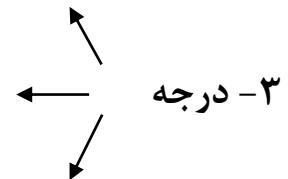
۳- نوع

اختصاصی => دادگاه خانواده

دعاوی به جهت اعتبار دو مرحله ای بودن (تعريف)

دادگاه های بدوى یا نخستین (درجه حاکم)

دادگاه های تجدید نظر (درجه حاکم)



صلاحیت محلی یا نسبی => فرزند ذینفع در کدام محل و درجه حوزه قضایی می توانند

طرح دعوا کنند، بنابراین صلاحیت محلی ناظر به حوزه قضایی می باشد.

در صلاحیت محلی به مکان حوزه قضایی نگاه می کنیم.

نتایج و آثار صلاحیت:

در خصوص صلاحیت ذاتی با تکجه به اینکه مرتبط با منافع عمومی است، این صلاحیت قابلیت تراضی را ندارد. مثلاً دعوایی که در صلاحیت دادگاه خانواده است قابل طرح در دادگاه عمومی نیست. لذا در بحث صلاحیت ذاتی قوانین صلاحیت آمره هستند و قابلیت تراضی را ندارند.

در خصوص صلاحیت محلی یا نسبی => دعاوی در صلاحیت محلی قابلیت تراضی را دارند و چنانچه طرفین با یکدیگر توافق کرده باشند، مثلا در دعاوی مطالبه وجه چک که یک دعوای مالی منقول است و اصولاً باید در محل اقامت شخص خوانده صورت گیرد حال اگر خواهان آن را در محل دیگری غیر از محل خوانده طرح کند، مادامی که شخص خوانده نسبت به دعوا ایراد نکرده باشد، دادگاهی که پرونده در آن در حال رسیدگی است نمی تواند راساً به عدم صلاحیت ترتیب اثر دهد.

لکن نکته ای که وجود دارد این است گه در صلاحیت محلی هم مقام قضایی می تواند بدون ایراد طرفین قرار عدم صلاحیت صادر کند که علت آن هم آیین بودن قوانین صلاحیت است

آثار عدم صلاحیت محلی و ذاتی نسبت به مراحل تجدید نظر و فرجام:

بر اساس مقررات ماده ۳۵۲ ق ادم و بند یک م ۳۷۱ ق.ادم => اگر دعوایی قابلیت تجدید نظر را داشته باشد اگر دادگاه تجدید نظر متوجه عدم صلاحیت محلی دادگاه بدوى شود => رای را نقض و پرونده را برای رسیدگی به مرجع صالح ارسال می کند.

در مرحله فرجام خواهی، بر اساس مقررات بند ۱ ماده ۳۷۲ ق.ادم => اگر صلاحیت ذاتی رعایت نشود => رای نقض و پرونده در مرجع صالح رسیدگی می شود. اما در مورد صلاحیت محلی، قانونگذار در بند ۱ ماده ۳۷۱، این موضوع را منوط به ایراد طرفین کرده است و دیوان عالی نمی تواند راسا، رای را نقض کند.

ب) اعتباری تصمیمات و آراء در مرحله تجدید نظر و دیوان:

اگر این تصمیمات و آراء :

۱- در مرجع غیر صالح طرح شده باشد => در مراحل بالاتر متوجه عدم صلاحیت محلی شویم => اصل بر معتبر بودن این ایرادات است زیرا منجر به اطالة دادرسی می شود، البته این نظر اختلافی است.

۲- در مرجع غیر صالح ذاتی طرح شده باشد => قطعاً محکوم به رد است.

قواعد مربوط به صلاحیت از لحاظ کیفری تحت یک عنوان قرار می‌گیرد => **تحت عنوان**

عطف به ما بستن شدن قوانین شاکی

طبق بند ماده ۱۰ ق.م => قوانین شکلی سریعاً عطف به ما بستن می‌شود.

استثنایات عطف به ما بستن شدن:

۱- صراحت خود قانونگذار => مثل تبصره ۱ ماده ۲۹۶ ق.ا.د.ک

۲- حقوق مکتبه که برای فرد ایجاد شده است => بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۷۹۶ => در بحث مقررات صلاحیتی اگر حق مکتبه ای را برای فرد ایجاد کرده باشد، بر اساس همان حق مکتبه عمل می‌شود.

۳- انتزاع حوزه قضایی از بعد حقوقی => بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۳۳ مورخ ۱۳۵۳ => انتزاع حوزه قضایی از هم نافی صلاحیت مرجعی که بدولاً به موضوع رسیدگی کرده و آن دعوا را تعقیب کرده است نمی‌شود => مناط اعتبار صلاحیت در مقررات تاریخ تقدیم دادخواست است و انتزاع بخش یا شهر از یک مرجع قضایی، باعث نمی‌شود که حوزه قضایی در مورد آن دعوا، قرار عدم صلاحیت صادر کند.

دعاوی در یک تقسیم بندی

۱. دعوا مدنی

۲. دعوا خانواده

۳. دعوا تجاری

دعاوی خانواده

در م ۴ ق حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۴، مواردی که صرحتاً در صلاحیت دادگاه خانواده می باشد قید شده است.

صلاحیت دادگاه خانواده در برابر دادگاه عمومی حقوقی، یک صلاحیت ذاتی می باشد و لذا اختلاف این دو مرجع برای رسیدگی، دیوان عالی کشوری می باشد.

در بحث شورای حل اختلاف => بعضی دعواه در صلاحیت دادگاه عمومی یا دادگاه خانواده بر اساس مفاد آن در صلاحیت شورا می باشد، مثل دعواه استرداد جهیزیه اگر ۲۰ میلیون باشد و رأی صادره در این دعواه از لحاظ تجدیدنظر، نسبت به رأی قاضی شورا => دادگاه خانواده می باشد.

اصل در صلاحیت محلی در آیین دادرسی مدنی در ماده ۱۱ => صلاحیت محل اقامت خوانده را قرار داده است.

اصل در صلاحیت محلی در ق حمایت خانواده م ۱۲ => محل اقامت خواهان می باشد.
نکته کاربردی: در تطبیق مقررات کیفری => دعواه مطالبه نفقة در صلاحیت دادگاه خانواده است و زوجه می تواند در محل اقامت خود طرح کند، از لحاظ طرح این دعوا در مرجع کیفری، این شخص باز هم می تواند در محل اقامت خودش طرح کند؟ قانونگذار ماده ۱۰۰ ۲ ق مدنی => اقامتگاه شخص حقیقی، مرکز مهم امور شخصی حقیقی می باشد و اگر شخص خواهان در ستون خواسته در آدرس فرد خوانده آدرس دیگری غیر آدرس سامانه ثنا درج کرده است و این آدرس هم فرق دارد => در اینجا اختلاف نظر وجود دارد، اما با توجه به طراحی و راه اندازی سامانه ثنا و ثبت نام افراد برای ابلاغ اوراق قضایی => آدرسی که در سامانه ثنا درج شده، معتبر می باشد.

ادامه بحث نفقه در شکایت کیفری، اقامتگاه زن شوهر دار بر اساس ماده ۱۰۰۵ ق مدنی =< محل اقامت شوهر است مگر اینکه زوج حق مسکن را ضمن عقد نکاح به خود زوجه داده باشد که در این صورت اقامتگاه شوهر محسوب نمی شود.

نظر قانون گذار این است که رفتار ترک نفقه زوجه دائمی، یک ترک فعل است، نفقه در مکانی پرداخت می شود که زوج حضور داشته باشد؛ حال اگر این فرد(زوجه):

زوجه

۱- اگر ناشه باشد => و زوج الزام به تمکین را گرفته است => شکایت زوجه رد می شود.

۲- اگر زوجه از حق حبس خود استفاده کرده است مدامی که مهریه به او پرداخت نشده می تواند از تمکین امتناع کند بر اساس ماده ۵۳ ق.ح.خ => عدم تمکین قانونی است => شکایت کیفری در محل اقامت زوجه

۳- زوج ناشره و دارای حق حبس نیست => باید در منزل و مکان زوج حضور داشته باشد و باید شکایت کیفری را در محل اقامت زوج مطرح کند.

پیرامون بحث دادگاه خانواده و صلاحیت محلی:

۱- اگر مطالبه مهریه ناظر به مال غیر باشد => به اعتبار ماده ۱۲ ق.ح.ح => در محل اقامت شهر خواهان و هم در محل انعقاد عقد یا محل وقوع ملک دعوا را مطرح کند.

۲- در بحث استرداد جهیزیه => بر اساس محل اقامت خوانده

۳- در بحث مطالبه نفقه => بر اساس محل اقامت خوانده

۴- در بحث طلاق و صدور گواهی عدم امکان سازش => بر اساس محل شخص خوانده یا به اعتبار محل اقامت شخص خوانده

در دعاوی تجاری

۱- مقررات ناظر به اسناد تجاری

چک

سفته

سایر اسناد

دعاوی چک

- حقوقی = < چک ناشی از قرارداد باشد => م ۲۳ ق.ادم => در محل انعقاد عقد/ یا اجرای تعهد/ یا اقامت خواننده می توانیم دعوای مطالبه وجه برهیم

- کیفری = < بر اساس رای وحدت رویه ۶۲۰ => اگر چکی برگشت و در بانک گواهی عدم پرداخت صادر شده باشد شخص می تواند شکایت کیفری را در محل بانک برگشت چک انجام دهد.

در دعاوی شرکت ها: اگر دعاوی مربوط به اصل شرکت/ ما بین شرکت و شرکاء/ اختلاف بین شرکا راجع به شرکت باشد => مادامی که شرکت باقی است باید در دادگاهی اقامه شود که مرکز اصلی شرکت در حوزه آن است(م ۲۲ ق ادم)

در دعاوی توقف و ورشکستگی : از لحاظ صلاحیتی بر اساس ماده ۲۱ ق ادم => در صلاحیت دادگاهی است که اقامتگاه شخص ورشکسته در آن واقع است و اگر در ایران نبود => دادگاه محل شعبه یا نمایندگی

در دعاوی اعسار

۱- اعسار از پرداخت هزینه دادرسی => اصولاً در کنار خواست اصلی تقدیم دادگاه می شود.

۲- اعسار از پرداخت محاکوم به

در دعاوی بحث خسارت

۱- خسارت ناشی از عدم اجرای تعهد (*)

۲- خسارت ناشی از تاخیر اجرای تعهد

(*): این دعاوی در کنار خواسته اصلی مطرح می شود و اگر تحت عنوان دعاوی مستقل بخواهیم طرح کنیم => اصل بر صلاحیت محل اقامت شخص خوانده می باشد.

در دعاوی کاری

۱. اضافی

۲. مقابل

۳. وجود ثالث

۴. جلب ثالث

(اصولا در مرجعی رسیدگی می شود که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد)

در ق شورای حل اختلاف => اگر دعوای کاری طرح شده در صلاحیت محاکمه عمومی باشد => دعوای اصلی هم با دعوای کاری در دادگاه عمومی مطرح می شود.

در دعاوی محاکم عمومی حقوقی => اگر نسبت به حکم ابهام یا اجمالی نسلت به مفاد آن وجود داشته باشد =>

← اگر رای در تجدید نظر قطعی شده باشد و قاضی اجرا، ابهام یا اجمالی نسبت به آن رای داشته باشد => رفع ابهام و اجمال با دادگاه صادر کننده رای قطعی که همان دادگاه تجدید نظر است می باشد.

← اگر ابهام و اجمال ناشی از مقررات و عملیات اجرایی باشد => طبق ماده ۲۶ ق، اجرای احکام مدنی => رفع ابهام و اجمال با دادگاهی است که عملیات اجرایی زیر نظر او اجرا می شود.

اختلاف در صلاحیت

نفی => من صالح نیستم => هیچ مرجعی خود را صالح به رسیدگی نمی داند.
اثباتی => چند مرجع خود را صالح به رسیدگی می دانند.

۱- اگر اختلاف نفی باشد => قواعد حل اختلاف بر اساس مواد ۲۶ و ۲۷ ق.اد.م =

۱- اگر دادگاه نفی صلاحیت، با هم هم عرض باشند => حل اختلاف با دادگاه تجدید نظر استان

۲- اگر دادگاه نفی صلاحیت با هم هم عرض نباشند => مرجع حل اختلاف با دیوان عالی کشور

← اگر ۲ دادگاه عمومی هم عرض از ۲ استان مختلف باشند یا ۲ دادگاه غیر هم عرض از ۲ استان از خود نفی صلاحیت کنند => مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور است.

فصل ۲

صلاحیت محاکم کیفری

پلان موضوع کارگاه

۱- تعریف صلاحیت

لغوی

حقوقی

۲- موضوع صلاحیت و مفاهیم کلی

۳- آثار و تبعات و نتایج بحث صلاحیت

۴- صلاحیت های اصلی در مقررات کیفری

صلاحیت محلی

صلاحیت ذاتی

صلاحیت شخصی

حوزه مقررات صلاحیت ناظر بر مقررات امری و تکمیل است، مقررات امری چون مرتبط با منافع عمومی است، قابل تراضی طرفین در خصوص تغییر صلاحیت نیست، مانند صلاحیت ذاتی. اما در صلاحیت محلی در مقررات حقوقی طرفین در مواردی می توانند با تراضی موضوع خود را در مرجعی غیر مرجع اصلی مطرح کنند. در بحث کیفری و مقررات کیفری به نحو اطلاق، مقررات ناظر بر صلاحیت، مقررات امری هستند و در دسته بندی مقررات تکمیلی قرار نمی گیرند و تراضی و توافق طرفین در این امر، موثر نمی باشد.

نتایج آمره بودن قواعد و مقررات صلاحیت در امور کیفری

۱- موضوع عطف به ما بستن شدن یا نشدن مقررات مربوط به صلاحیت:

استثنائات:

۱-۱- موضوع ماده ۲۹۸، ق ادک و تبصره ذیل آن

۱-۲- بحث حقوق مکتسبه برای طرفین => رای وحدت رویه ۷۹۹

۱-۳- انتزاع حوزه قضایی => رای وحدت رویه شماره ۳۳

۲- اصل قانونی بودن مجازات

۳- تعیین مرجع صالح، بر عهده همان مرجعی است که در حال پیگیری به این پرونده است

۴- طرح ایراد عدم صلاحیت در تمام مراحل و مقاطع رسیدگی

۵- اعتبار و معتبر بودن آراء و تصمیمات

۶- بحث تخلف انتظامی داشتن قضاط

اصل قانونی بودن مجازات:

به موجب اصل ۳۶ و ماده ۲ ق.اد.ک => تمام رسیدگی ها پیرامون وقوع بزه تحت عنوان اصل قانونی بودن مجازات و دادرسی ها رسیدگی می شود. بنابراین اگر جرمی در یک حوزه قضایی واقع شود باید در دادگاه ذاتی خودش، در همان محل وقوع جرم رسیدگی شود و مقامات قضایی و اشخاص حق ندارند که توافقی بر خلاف آن نمایند.

استثنای این اصل:

۱- مقررات ناظر به تاسیس دادگاه ویژه روحانیت

۲- مصوبه ای که در سال ۱۳۶۶ توسط حضرت امام(ره) ابلاغ شد بر اساس این مصوبه رسیدگی به جرائم کارکنان وزارت اطلاعات که مرتبط با شغل آنهاست در صلاحیت دادگاه نظامی قرار گرفت.

۳- بحث تحويل و حمل مواد مخدر تحت نظارت: در پرونده های مواد مخدر اصولاً محاکم و ضابطین با افرادی که رخ کار هستند، سر و کار دارند و اشخاصی که در پشت پرده این پرونده ها وجود دارند نمایان نیستند، بر اساس مقررات تبصره ماده ۴۳ ق اصلاح ق مبارزه با مواد مخدر منصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحالات بعدی => این

اختیار به دادستان کل داده شده که اگر عملیاتی در رابطه با مواد مخدر است و حمل و ترانزیت محموله تحت رصد ضابطین است، دادستان این حق و اختیار را دارد که بتواند مرجع صالح را برای این پرونده تعیین کند و این مجوز دادستان کل یک استثناء بر اصل صلاحیت می باشد.

تعیین مرجع صالح:

تعیین مرجع صالح بر عهده همان مرجعی است که در حال رسیدگی به آن پرونده می باشد، بر اساس ماده ۲۷ ق.اد.م => مقام قضایی در بدو امر باید ابتدا صلاحیت شخصی خودش را بررسی کند، سپس صلاحیت ذاتی و در نهایت صلاحیت محلی خود را بررسی کند.

استثنای این اصل:

- ۱- تبصره ماده ۴۳ ق اصلاح ق مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶
- ۲- مصوبه سال ۱۳۶۶ رهبری پیرامون جرائم مرتبط با شغل و وظیفه کارکنان وزارت اطلاعات
- ۳- بحث اقاله، موضوع مواد ۴۱۹ و ۴۲۰ ق آ.د.ک

طرح ایراد عدم صلاحیت: ایراد عدم صلاحیت را می توانیم در تمام مراحل و مقاطع رسیدگی مطرح کنیم. بر اساس ماده ۸۴ ق.ا.د.م، ایراد عدم صلاحیت صرفاً تا پایان جلسه اول دادرسی است اما در ق.ا.ر.ک، در هر مرحله و مقطعی می توانیم این ایراد را مطرح کنیم.

استثناء این اصل: بر اساس ماده ۳۰۴ ق.ا.ر.ک => در جرائم در حوزه رسیدگی دادگاه کیفری یک استان، اگر دادگاه کیفری یک صلاحیت خودش را بپذیرد و دستور تعیین وقت داده شود، چنانچه پس از تشکیل جلسه مقدماتی دادگاه کیفری یک متوجه عدم صلاحیت فرد شود، حق صدور قرار عدم صلاحیت در این مقطع زمانی را ندارد و باید رسیدگی و رای صادر کند.

اعتبار و معتبر بودن آراء و تصمیمات: در مقررات آیین دادرسی کیفری در مرحله تجدید نظر چنانچه دادگاهی که رای را صادر کرده، صلاحیت ذاتی یا محلی نداشته باشد، رای مطلقاً نقض می شود و در دیوان عالی کشور، صرفاً اگر صلاحیت ذاتی نداشته باشد رای نقض می شود و در بحث صلاحیت محلی ورود نمی کند.

بحث تخلف انتظامی داشتن قضات: اگر قضات نسبت به پرونده صلاحیت رسیدگی اعم از ذاتی و محلی را نداشته باشد و با عنان به این موضوع رسیدگی کند، قانونگذار مجازات تخلف انتظامی را در نظر گرفته و دارای مجازات انتظامی درجه ۴ می باشد.

در صلاحیت کیفری ۲ نوع صلاحیت داریم

۱- صلاحیت بروون مرزی

اصولاً ناظر به حقوق جزا بین الملل است. م ۱ تا ۹ ق.م. ا

۲- صلاحیت درون مرزی

۱- مقررات صلاحیت شخصی

۲- مقررات صلاحیت ذاتی

۳- مقررات صلاحیت محلی

۴- مقررات صلاحیت نسبی و اضافی

۳ - عنصر مرجع صالح ذاتی در مراجع کیفری

۱- صنف

قضایی

امری

۲- نوع

تخصصی

عمومی

۳- درجه

بدوی

تجدید نظر و فرجام

اصل بر این است که تمام جرایم در دادگاه کیفری ۲ رسیدگی می شوند مگر اینکه قانونگذار صراحةً، رسیدگی به آن جرم را در صلاحیت مرجع دیگری قرار دهد. مواد ۳۰۲، ۳۰۳، ۲۸۵ ق.اد.ک

← قواعد ناظر بر صلاحیت ذاتی، کاملاً امری هستند.

← پیرامون صلاحیت محلی: ناظر به قلمرو مکان و محلی است که ارتکاب بزه در آنجا صورت گرفته است، در صلاحیت محلی بحث قلمرو وقوع جرم مهم است. موضوع مواد ۱۱۶ و ۱۱۷ ق.ا.د.ک و ماده ۳۱۰ ق.اد.ک

صاديق صلاحیت محلی:

← در تبصره ماده ۱۱، ق.اد.م اشاره به حوزه قضایی شده است.

← در بخش = در حوزه قضایی بخش عنوان اصلی دادگاه، دادگاه کیفری ۲ است. در دادگاه بخش کیفرخواست نداریم.

← در شهرستان = در حوزه قضایی شهرستان، دادسرما و دادگاه داریم.

دادسرا صلاحیت رسیدگی به جرائم ۱-۶ را دارد و اگر یک جرم تعزیری درجه ۷ و ۸ در کنار سایر جرائم درجه ۱-۶ قرار گیردو دادسرا صالح به رسیدگی به کلیه آن جرائم می باشد.

← در استان = < در حوزه قضایی استان

- دادگاه کیفری یک

- دادگاه تجدید نظر استان

← در شهر تهران = < جرائم موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ ق.اد.ک و برخی جرائم خاص باید حتما در حوزه قضایی تهران رسیدگی شود.

← در بحث کلاهبرداری رایانه ای = < بر اساس رای وحدت رویه شماره ۷۲۰ = < دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به این بزه را دارد: دادگاه محل افتتاح حساب بانکی می باشد.

فصل ۳

ادامه کارگاه صلاحیت کیفری

اگر فردی به وسیله تلفن همراه و یا پیامک برای شخصی مزاحمت ایجاد کند = < محل وقوع نتیجه، جایی که مخاطب پیام را دریافت کرده است، صالح به رسیدگی است (رای وحدت رویه)

اگر فردی به وسیله پیامک به فردی توهین کند = < محل وقوع نتیجه، جایی که مخاطب پیام توهین را دریافت کرده صالح به رسیدگی است.

اگر فردی از طریق تلفن و به وسیله ویس، مزاحمتی را برای شخصی ایجاد کند = < محل وقوع نتیجه، جایی که مخاطب ویس را دریافت کرده، صالح به رسیدگی می باشد.

بررسی ماده ۳۱۰ ق.اد.ک:

قانونگذار در این ماده از واژه جرم مهمتر استفاده کرده و اعلام می کند که هر جایی که مهمتر واقع شده، صالح به رسیدگی است.

نکاتی در رابطه با جرم مهمتر، بحث ماده ۳۱۰ ق.اد.ک:

۱- قانونگذار در تشخیص جرم مهمتر به ما نشانه داده است:

اولین نشانه: ۱- بر اساس مجازات جرم مهمتر را تشخیص دهیم. در این مورد با دو عنوان روبه رو هستیم: مجازات اشد و اشد مجازات، این دو عنوان با هم فرق دارند، در جرم مهم تر ما به دنبال مجازات اشد هستیم.

طبق تبصره م ۱۹ ق.م.ا، ترتیب مجازات رعایت شده و ما از این ترتیب برای مجازات اشد استفاده می کنیم در بعضی موارد با این تبصره نم توانستیم مجازات اشد را تعیین کنیم مانند بحث قصاص یا دیه.

به طور مثال: اگر فردی در یک حوزه به چند دیه محکوم شده باشد و در حوزه دیگری به شلاق محکوم شده باشد=» کدام حوزه صلاحیت رسیدگی دارد؟؟ به نظر دکتر خالقی، جرایمی که ناظر به سلب آزادی، یا سلب حیات، یا جرایم ناظر به آزار جسمانی، نسبت به مجازات های مالی (دیه) دارای درجه بالاتری هستند و ایشان دیه و مجازات نقدی را در یک ردیف قرار می دهند، البته نظر مخالف نیز در این مورد وجود دارد که دیه و مجازات نقدی را هم ردیف هم نمی داند.

در بحث مجازات سالب حیات حدی و قصاص نفس و اینکه چه مرجعی صالح به رسیدگی می باشد؟ مثلاً فردی در یک مکان مرتکب زنای مستوجب رجم و در مکان دیگری مرتکب قتل شده است؟ بر اساس آیین نامه نحوه اجرای مجازات های سالب حیات، حدود، قصاص و دیات که در سال ۹۸ توسط رئیس قوه قضائیه ابلاغ شد => در این موارد از مقررات تعدد و تکرار

استفاده و مجازات قصاص نفس جلوتر از اجرای حد است، زیرا قصاص نفس حق الناس است مگر اینکه موجب تاخیر مجازات حد می شود که در این صورت مجازات حدی اولویت دارد. بنابراین دادگاهی که از باب قصاص نفس رسیدگی می کند صالح به رسیدگی است و بحث زنا نیز در همین دادگاه نیز رسیدگی شود.

- در ماده ۳۱۰ ق.اد.ک => قانونگذار اشاره می کند که اگر فرد در چند جا مرتکب جرم شده و دستگیر نشده و این جرایم دارای مجازات های یکسانی می باشد => مرجع صالح به رسیدگی را چگونه تشخیص دهیم؟ برای رسیدگی در اینجا قانونگذار به دستگیری یا عدم دستگیری فرد اشاره کرده که اگر چنانچه متهم در هر کدام از حوزه های قضایی دستگیر شود => تمامی مراجع باید قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده را به مرجع محل دستگیری ارسال کنند و اگر مرتکب دستگیر نشده بود باید تمام مراجع عدم صلاحیت صادر کنند به مرجعی که برای اولین بار تعقیب آن فرد را مطرح و دنبال کرده است.

در مقررات ماده ۳۰۷ و ۳۰۸ ق.اد.ک: در ماده ۳۰۷، اشخاص خاص، در حوزه قضایی تهران به جرایم‌شان رسیدگی می شود (صلاحیت کشوری)، در تبصره این ماده اگر فردی در جرم اشخاص ۳۰۷ و ۳۰۸، شریک یا معاون باشد ولو اینکه بر خلاف مقررات ماده ۳۱۲ می باشد، به اتهام همه آنان حسب مورد در دادگاه های کیفری تهران یا مرکز استان رسیدگی می شود.

بررسی صلاحیت ذاتی:

محاكم کیفری

دادگاه کیفری دو

دادگاه کیفری یک / کیفری یک ویژه اطفال و نوجوانان

دادگاه اطفال و نوجوانان

دادگاه انقلاب

دادگاه نظامی

← دادگاه اطفال و نوجوانان یک دادگاه اختصاصی می باشد و این دادگاه با حضور دادرس و دو مشاور تشکیل می شود.

← دادگاه کیفری یک => با تعدد قضاط تشکیل و رسمیت می یابد.

← دادگاه کیفری دو، صرفا با حضور دادرس تشکیل می شود.

دادگاه انقلاب:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت حفظ ارکان نظام و ماهیت نظام، دادگاه انقلاب تاسیس شد.

جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب:

← رسیدگی به جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی

← توهین به بنیانگذار انقلاب اسلامی و مقام رهبری

← محاربه، افساد فی الارض، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی

← جرائم قاچاق عمد و مواد مخدر، روانگردان و مشروبات الکلی (مصادیق آن در ماده ۳۰۳ ق ادک ذکر شده است)

← همچنین جرائمی که در قانون جرائم نیروهای مسلح به آن اشاره شده

در بحث مواد مخدر و روانگردان، این جرائم بر اساس ماده ۳ و ۸ ق مواد روانگردان در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد.

← در قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحالات بعدی، اشاره شده که حمل و نگهداری، رفتار های فروش و در معرض فروش قرار دادن، مخفی کردن،

ترانزیت کردن، ساخت و تولید و قاچاق، موضوع مواد ۴ و ۵ و ۸ و ۹ و ماده ۴۰ این قانون می باشند.

← قرار دادن مواد مخدر به قصد متهم کردن دیگری در ماده ۶۶۹ ق م ۱ با عنوان افترای عملی از آن نام برده شده، طبق مقررات در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

← استخلاص (فراری دادن متهم)، یا معذوم کردن یا امحا کردن مواد مخدر از سوی افراد دیگر نیز در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد.

در کنار مقررات ماده ۳۰۳ ق.ادک، یک سری قوانین خاص نیز وجود دارند که بعضی جرایم خاص را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده اند مثلا در بحث تتو با خالکوبی کردن یا تاسیس محل های پزشکی، بدون اینکه فرد دارای مدرک پزشکی باشد، یا عطاری که متادون را می فروشد => این افراد تحت عنوان مداخله در امور پزشکی و دارویی، تحت تعقیب و رسیدگی در دادگاه انقلاب می باشند.

← در قانون دارندگان سلاح و مهمات و اقلام تحت کنترل، مثلا قاچاق سلاح و مهمات در حجم بالا، رسیدگی به این جرایم صرفاً به صلاحیت دادگاه انقلاب است. اما نگهداری، حمل سلاح و مهمات، حسب مورد در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دو می باشد.

← هر گاه تعداد سلاح بیش از یک قبضه باشد، بر اساس تبصره ذیل ماده ۶ ق مجازات قاچاق سلاح و مهمات، مجازات یک درجه تشدید می شود.

← قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی => در ماده ۴ این قانون، مصادیقی که در صلاحیت دادگاه انقلاب هستند را قانونگذار مورد اشاره قرار داده است:

۱- قاچاق کالاهای ممنوع

۲- قاچاق سازمان یافته یا حرفة ای مستلزم حبس یا انفصال

۳- قاچاق حیوانات وحشی / قاچاق ماهیانی که خاويار دارند و ...

← قانونگذار نگهداری مشروبات الکلی را در صلاحیت دادگاه های کیفری دو قرار داده است(رای وحدت رویه)

← نگهداری تجهیزات دریافت ماهواره => در صلاحیت دادگاه کیفری دو می باشد.

رسیدگی به دعاوی مرتبط با اصل ۴۹ قانون اساسی => در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد.

← اگر شخصی نسبت به حکمی که از دادگاه انقلاب صادر شده است اعتراضی داشته باشد، این اعتراض ثالث در کجا باید رسیدگی شود؟ اعتراض ثالث باید در دادگاه حقوقی و با تقدیم دادخواست رسیدگی شود بر اساس رای وحدت رویه ۵۷۵ اما بعداً، این رای وحدت رویه مورد بازنگری قرار گرفت و برای جلوگیری از سوء استفاده افراد، رای وحدت رویه دیگری به شماره ۵۸۱ صادر شد که بر اساس آن، دادخواست اعتراض ثالث باید به خود دادگاه انقلاب داده شود و اگر دادگاه انقلاب اعتراض ثالث را وارد بداند، باید رای کیفری خود را مبنی بر مصادره اموال نقض و در خصوص درخواست اعتراض ثالث هم رسیدگی ماهوی را انجام دهد.

دادگاه اطفال:

قانونگذار در این دادگاه ملاک سن را مرجع تعیین صلاحیت قرار داده است(بلغ) و افراد نابالغ بر اساس ق ۱، فاقد مسئولیت کیفری می باشند.

← در بحث صلاحیتی دیگری نیز اطفال و نوجوانان به زیر ۱۵ سال و ۱۵ تا ۱۸ سال تقسیم بندی شده اند ماده ۲۸۵ ق.ادک در این ماده (م ۲۸۵ اد.ک) اشاره شده است که به کلیه جرائم افراد زیر ۱۵ سال تمام در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است و دادسرای حق هیچ گونه مداخله ای را ندارد. اما در بازه ۱۵-۱۸ سال در دادسرای ویژه جوانان رسیدگی

می شود. بازپرس این دادسرا دارای ابلاغ خاص می باشد و صرفاً همین بازپرس ویژه می تواند به جرایم در دادسرای اطفال و نوجوانان رسیدگی کند.

نکته: همانطور که می دانیم اگر پرونده ای به بازپرسی ارجاع شود، حق گرفتن پرونده از آن بازپرسی وجود ندارد مگر در مواردی که قانون صرحتاً پیش بینی کرده است و یکی از این موارد، بحث بازپرس ویژه اطفال و نوجوانان است.

← اگر نوجوان ۱۶ ساله ای، مرتکب حمل ۵ کیلو مواد مخدر شیشه شود => رسیدگی به این جرم در دادسرای اطفال و نوجوانان و تحقیقات مقدماتی با شرایط خاص انجام می شود مثل تشکیل پرونده شخصیت و دادگاهی که به این جرم رسیدگی می کند، دادگاه ویژه کیفری یک اطفال و نوجوانان می باشد با توجه به اینکه مجازات این جرم سالب حیات است.

← مواد مخدر صنعتی بیش از ۳ کیلوگرم، صرفاً دارای مجازات سالب حیات می باشد.

بحث پیرامون ماده ۳۰۴ ق اد.ک

تداخل صلاحیت ها

۱- رسیدگی به جرائم شخص روحانی ولو اینکه نوجوان باشد => در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت است.

۲- رسیدگی به جرائم افراد نظامی نوجوان کمتر از ۱۸ سال (مثالاً فرد بسیجی) => در صلاحیت دادسرا دادگاه نظامی می باشد.

۳- در بحث شراکت در معاونت اطفال و نوجوانان:

(۱) اگر بزه انجام شده => طرفینی باشد => به بزه فرد بزرگسال هم به تبع در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود.

۲) اگر طفل یا نوجوان در یک جرم معاونت یا مشارکت کند => هر دو تفکیک، فرد بزرگسال در دادگاه صالح حسب مورد و صرفاً به جرم طفل در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود.

پیرامون دادگاه ویژه روحانیت : این دادگاه در سال ۵۸ به دستور امام خمینی (ره) تشکیل شد. مشروعيت این دادگاه در سال ۱۳۶۸ به دستور رهبری و ولی فقیه بوده است و این اختیارات از اصول ۱۱۰ قانون اساسی، اصل پنج و ده قانون اساسی اخذ شده است .

در موارد ۵۲۷ ق اد.م نیز اعلام مشروعيت این دادگاه انجام شده است .

اشخاصی که روحانی هستند، کلیه اعمال و شئون خلاف شأن، تخلفات و جرائم و دعاوی که در مقام خوانده قرار بگیرند ، در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت ، صورت می گیرد .

← در دعاوی که فرد روحانی به عنوان خواهان می باشد ← می تواند همانند فرد عادی، این دعاوی را در دادگاه عمومی مطرح کند .

← توهین به مقامات بلند پایه مملکتی در بعضی کشور ها جرم سیاسی مطرح می شود، اما توهین به مقام معظم رهبری و بنیانگذار انقلاب حضرت امام (ره)، جرمی است که در صلاحیت دادگاه انقلاب و با عنوان محترمانه خاص موضوع ماده ۵۱۴ تعزیرات ق.م.ا رسیدگی می شود.

← جرائم تامین مالی تروریسم ← در صلاحیت دادگاه کیفری یک می باشد.

← اگر فردی چند جرم انجام داده باشد که یکی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک باشد، به تبع جرم مهمتر، سایر جرایم وی نیز در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود و لزومی به تفکیک پرونده و صدور کیفر خواست های جداگانه برای دادگاه کیفری یک و دو نیست .

پایان